

گفت‌وگوی روزنامه صبا با امیر توده‌روست، کارگردان فیلم «عصب کشی»

رنگین کمانی که گاه خاک



مریم عظیمی
گفت و گو

امیر توده‌روستا از ۱۵ سالگی و با شرکت در دوره‌های یکساله آموزش فیلمسازی این حرفه را آغاز کرده و بعدها رشته ادبیات نمایشی را در دانشکده سوره ادامه داده است. او از ۱۶ سالگی تا به امروز ۱۶ فیلم کوتاه و دو فیلم بلند سینمایی به نام‌های «پات» و «عصب کشی» ساخته است. گروه سینمایی هنر و تجربه این روزها میزبان فیلمی به کارگردانی و تهیه‌کنندگی امیر توده‌روستا است که بازیگران اصلی آن را خردسالان زیر ۷ سال تشکیل می‌دهند. این فیلم که به تقابل دنیای کوچک اما گاه ناشناخته کودکان با جهان و جامعه بزرگسالان می‌پردازد در هلند و دانمارک هم به اکران عمومی درآمده است. در ادامه گفت‌وگوی خبرنگار صبا را با این کارگردان می‌خوانید.

ایده اولیه این فیلم چگونه شکل گرفت؟

همواره در برنامه‌ریزی‌هایی که برای خودم داشته‌ام می‌خواستم از ایده‌هایی به عنوان ایده فیلم بلند استفاده کنم که ولو سخت، نوآورانه باشند و کمتر کسی سمت آنها رفته باشد. ایده این فیلم و همزمانی آن با مشاهده رشد خواهرزاده‌ام که یک پسر بچه ۵ ساله بود کمک کرد که این ایده شکل بهتری به خودش بگیرد پس از آن برای تحقیقات میدانی چند مهد کودک را انتخاب کردم و سعی کردم رفتار کودکان را زیر نظر بگیرم و همزمان این تحقیقات میدانی نیز به شکل‌گیری ایده کمک می‌کرد.

آیا نیازی بود که یک سری مطالعات روانشناختی و رفتارشناختی در مورد کودکان داشته باشید؟

بله صددرصد لازم بود و من از یک روانشناس و یک روانپزشک کودک به طور جدی مشورت گرفتم و راجع به شخصیت‌ها، ادبیات و دیالوگ‌هایشان و مسائل دیگر کار بارها گفت‌وگو کردیم. همچنین نسخه‌هایی نشده سناریو برای این دوستان ارسال و پیشنهادهایی که داشتند در فیلمنامه لحاظ شد. یک پیش‌نمایش فیلم هم باز برای این دوستان انجام شد و تا از نظر ایشان پس از ساخته شدن فیلم هم استفاده کنم تا اگر که نکته‌ای بود بتوانم در فیلم آن را لحاظ کنم.

حتما در انتخاب بازیگران دچار چالش شدید؟

بله، پروسه انتخاب بازیگر این کار بسیار پیچیده بود. من بنا را بر این گذاشته بودم که اگر بازیگرهای مد نظر من را پیدا کنم فیلم را خواهم ساخت و در غیر این صورت فیلم را کنار می‌گذارم. از سال ۹۸ که فیلم وارد محله پیش تولید شد، از بین ۵۰۰ کودک که ویدیوهایشان را ارسال کرده بودند به تست حضوری رسیدیم و تقریباً همه نقش‌ها پیدا شد به جز نقش اصلی رهام و نقش آزاد که هر دو نقش برای من اهمیت بسیار زیادی داشتند و بر اساس تست‌هایی که انجام دادم مثل یک تست سه‌سکانسه که فیلمبرداری کردم به این نتیجه رسیدم که باید پروژه را متوقف کنم تا دوباره بازیگر مد نظر من را پیدا کنم طبیعتاً وقتی این دو بازیگر را پیدا نکردم کستینگ اولیه نیز دیگر غیر قابل استفاده بود چرا که من اصرار بسیار زیادی هم در انتخاب بازیگرهای زیر ۷ سال داشتم و کودکان بین ۵ سال و نیم تا ۶ سال و نیم مد نظر بودند و در این سن حتی تفاوت چند ماه هم به شدت مشهود است و به راحتی متوجه رشد این بچه‌ها می‌شوید در بسیاری از آثار از بچه‌های ۸ الی ۹ سال برای نقش‌های زیر ۷ سال استفاده می‌شود چرا که با بچه‌های ۶ ساله کار کردن خیلی سخت است اما من این وسواس را داشتم که به هیچ وجه بازیگر بالای ۷ سال استفاده نکنم چون هم از لحن و گویش و هم از مدل دندان‌های کودک رشد او مشخص می‌شود. همینطور ادراک یک بچه بالای ۷ سال با کودک زیر ۷ سال بسیار متفاوت است. ما در پاییز ۹۹ فراخوانی اعلام کردیم و در بهمن ماه همان سال پس از تست‌های حضوری از میان ۶۰۰ کودک که به کست مد نظر رسیدیم و تصمیم گرفتیم که فیلم را بسازم.

در اکران اول فیلم آنچه که بسیار مشهود بود ارتباط صمیمی راحت و در عین حال محترمانه شما با بازیگران خردسال تان بود و به نظر می‌آید در کل اثر نیز چنین جوی حاکم بوده است کار کردن با کودکان خردسال چه چالش‌هایی برای کارگردان دارد و اساساً کارگردان باید به چه ویژگی‌هایی مجهز باشد که بتواند از این چالش عبور کند؟

بله من هم این را حس کردم که بچه‌ها در روز افتتاحیه آن حس مثبتی را که در طول فیلمبرداری‌ها داشتیم همچنان در ذهن خود حفظ کرده بودند. در این فیلم من تلاش کردم تا هیچ وقت بازیگران را به عنوان یک بچه در نظر نگیرم و به جرات می‌توانم بگویم با اینکه محدودیت منابع مالی برای این فیلم داشتم، فیلم با هزینه شخصی

تا بالاخره بتوانم آن را بسازم. همواره از من پرسیده می‌شود که چگونه از این بچه‌ها بازی گرفتی من واقعا تلاش نکردم که از بچه‌ها بازی بگیرم و تنها کاری که کردم این بود که بازیگرانم را درست انتخاب کنم و از روز اول به این مسئله معتقد بودم که این انتخاب مهم‌ترین مسئله فیلم است. من جلسه تمرینی با این بچه‌ها نداشتم و معتقد بودم که تمرین روی آنها تأثیر مثبتی نخواهد گذاشت و بازی آنها را خراب خواهد کرد به همین جهت ما صرفاً جلساتی مبنی بر تست‌ها و ترکیبات اولیه داشتیم. من بدون اینکه چیزی را جدی کنم افراد و بچه‌ها را دور هم جمع می‌کردم و مدام درست مثل یک خاله بازی نقش‌ها را بین آنها تقسیم کرده و تغییر می‌دادم و خیلی سریع پس از دو جلسه ما سر صحنه رفتیم. البته متدهایی که برای درست اجرا شدن نقش‌ها در ذهنم داشتم مهم بود اما در وهله اول این انتخاب کردن بچه‌ها بود که اهمیت داشت و من وقت زیادی را برایش صرف کردم و در مجموع این فیلم با ۲۰ جلسه فیلمبرداری ساخته شد. هیچ یک از دیالوگ‌های فیلم بداهه نیست و من در یک بازه زمانی کوتاه پس از انتخاب نهایی بازیگران یک بازنویسی مجدد انجام دادم و لحن و گویش دیالوگ‌ها را بر اساس لحن و گویش بچه‌ها نوشتم و سعی کردم آنچه از این کودکان برایم تداعی شده بود را با نقش‌ها همسان کنم. اینکه این دیالوگ‌ها را بچه‌های زیر هفت سال اجرا کنند در ذهن بسیاری از افراد قابل قبول و شدنی نبود. خوشبختانه بعد از افتتاحیه فیلم بازخوردهای بسیار لذت‌بخشی دریافت کردم که نشان می‌داد

خودم ساخته شده و بسیار پر اهمیت بود که حتی یک ساعت در آفیش روزانه ما از دست نرود اما واقعا هر زمانی که برای بچه‌ها سوالی پیش می‌آمد نه تنها من بلکه تمام گروه همه چیز را متوقف می‌کردیم تا پاسخ این سوال را بدسیم و به هیچ وجه غیرمنطقی با آنها برخورد نمی‌کردیم. به جز سه موقعیت فیلم که ما نمی‌خواستیم و نمی‌شد که بچه‌ها نسبت به قصه‌ای که در فیلم گفته می‌شود آگاهی زیادی پیدا کنند و برای من یک مورد اخلاقی بود که خود را به آن پایبند می‌دانستم و خانواده‌های بازیگرانم را نیز از آن مطلع کرده بودم، برای چند سکانس مجبور شدیم با کلک‌های گفتاری و سینمایی این مدل بازی‌ها را از آنها بگیریم که خودشان هم متوجه نشوند در حال بازی کردن چه موقعیتی هستند. برای افراد زیادی این سوال پیش می‌آید که این فیلم واقعا چگونه ساخته شده است! من معتقدم اینگونه فیلم‌ها با اعتقاد ساخته می‌شوند. من قطعاً به ضعف‌های فیلم خودم آگاه هستم و قطعاً با هر فیلمسازی که صحبت کنید می‌گوید که فیلمش می‌توانسته بهتر از این نیز باشد ولی خیلی جالب است که در مورد فیلم «عصب کشی» من این نظر را ندارم و معتقدم که این فیلم واقعا حتی بیش از خواسته‌های من است و آنچه که می‌خواستیم، درونش وجود دارد. مسلماً ضعف‌هایی دارد اما وقتی به کلیت و اتمسفر کار نگاه می‌کنم می‌بینم اتفاقی که باید در این فیلم افتاده است و سرمشا این اتفاق، اعتقاد به کاری است که باید انجام شود. اعتقادی که باعث شد من سالیان سال پای این فیلمنامه بایستم و صبوری کنم